

پرسش ۱۷۵: آیہی (قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ
أُنْدَادًا)

سؤال / ۱۷۵: قال تعالى: (قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ
وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِي مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا
وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءَ لِلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ
دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ
سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزِينَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ
وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) [726]، لماذا مدة خلق الأرض وأرزاقها أربعة أيام،
بينما خلق السماوات في يومين مع أن السماوات أعظم؟

حق تعالی می فرماید: (بگو: آیا این شما هستید که به آن کس که زمین را در دو روز
آفریده است کفر می ورزید و برای او همتیانی قرار می دهید؟ او پروردگار جهانیان است
* و در زمین از فراز آن، کوهها پدید آورد و آن را پر برکت ساخت و رزق و روزی هایش را
در چهار روز معین نمود، درست و متناسب برای همه ی خواهندگان * سپس به آسمان
پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید.
گفتند: فرمان بردار آمدیم * آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی،
کارش را به آن وحی نمود و آسمان این دنیا را با چراغها بیاراستیم و محفوظش
بداشتیم. این است تدبیر آن پیروزمند دانا) [727]. چرا مدت آفرینش زمین و
تعیین رزقهای آن، چهار روز به طول انجامید ولی آفرینش آسمانها دو روز با اینکه
آسمانها بزرگتر و عظیمتر می باشند؟!

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

قال تعالى: (قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا
ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

حق تعالی می فرماید: (بگو: آیا این شما هستيد که به آن کس که زمین را در دو روز آفریده است کفر می ورزید و برای او همتیانی قرار می دهید؟ او پروردگار جهانیان است) :

خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمٍ، وَخَلَقَ أَرْزَاقَهَا فِي يَوْمٍ، فَالْأَرْضُ بِمَا فِيهَا مِنْ جَمَادَاتٍ فِي يَوْمٍ، وَمَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَحْيَاءٍ (نباتات و حيوانات) فِي يَوْمٍ.

زمین را در یک روز آفرید و روزی هایش را در یک روز؛ زمین با آنچه از جمادات در آن وجود دارد را در یک روز و آنچه از موجودات زنده (گیاهان و حیوانات) بر روی زمین است را نیز در یک روز خلق نمود.

وقال تعالى: (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ).

و حق تعالی می فرماید: (و در زمین از فراز آن، کوهها پدید آورد و آن را پر برکت ساخت و رزق و روزی هایش را در چهار روز معین نمود، درست و متناسب برای همه ی خواجهندگان).

(جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ): وهي الجبال، وهي من ضمن اليوم الأول في العالم الجسماني، أي إنها (الجبال)، تجلت فيها (في الأرض)، من فوقها (أي من السماء)، وإلا فإن الظاهر على سطح الأرض، أي فوقها من الجبال أقل بكثير من الغائر في باطن الأرض، فأكثر من ثلثي الجبل غائر في باطن الأرض، ولذا عبر

عنها (رواسی)، أي هي سبب إرساء الأرض، فكأنها أوتاد للأرض تثبتها (وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا) ([728])، أي تثبت سطح الأرض وتمنعه عن الحركة مع حركة باطن الأرض المستمرة، قال تعالى: (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) ([729])، أي هي متحركة ولكنها مع حركة الأرض فتمنع سطح الأرض عن الاختلال والانفصال عن باطن الأرض، فتكون حركة الأرض متزنة.

(و در آن کوهها قرار داد) : منظور، کوهها است و آنها ضمن روز اول در این عامل جسمانی می باشند؛ یعنی اینها (کوهها) از بالای آن (یعنی از آسمان) در آن (در زمین) متجلی گشت. وگرنه آنچه که از کوهها بر سطح زمین ظاهر است یعنی قسمت بالای کوهها، بسیار کمتر از آن چیزی است که در درون زمین فرو رفته است. بیش از دو سوم کوه، در دل زمین فرو رفته است و از همین رو از آنها به «رواسی» (لنگرها) تعبیر کرده است؛ یعنی باعث استوار شدن زمین می گردد و گویی میخهایی برای زمین است که آن را تثبیت می نماید: (و کوهها را همچون میخهایی؟) ([730])؛ یعنی سطح زمین را ثابت نگه داشته و آن را از اینکه با حرکت مستمر و دائمی درون زمین در جنبش باشد، باز می دارد. حق تعالی می فرماید: (و کوهها را بینی؛ پنداری که جامدند، حال آنکه چون ابر می روند. کار خداوند است که هر چیزی را به کمال پدید آورده است. هر آینه او به هر چه می کنید آگاه است)؛ یعنی کوهها در حرکت اند ولی همراه با حرکت زمین، و در نتیجه مانع از آن می شوند که سطح زمین دچار اختلال شود و از درون آن جدا گردد؛ از همین رو حرکت زمین موزون و متعادل است.

(وَبَارِكْ فِيهَا): وهو الماء، البركة النازلة من السماء، وهي من ضمن اليوم الأول في العالم الجسماني، (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) ([731]).

(و آن را پُربرکت ساخت): منظور، آب است: برکت نازل شده از آسمان، که ضمن روز اول در این عالم جسمانی بوده است. (اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزگاری

پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی (فرستادگان) را تکذیب کردند؛ ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه‌شان کردیم. ([732])

(وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمِ ذَلِكَ: فِي الْعَالَمِ الْجِسْمَانِيِّ يَوْمَانِ فَقَطْ: يَوْمِ الْأَرْضِ وَالْمَاءِ، وَيَوْمِ الْأَحْيَاءِ (النَّبَاتِ وَالْحَيَوَانَاتِ)).

(و رزق و روزی‌هایش را در چهار روز معین نمود، درست و متناسب برای همه‌ی خواهندگان): به این عالم جسمانی فقط دو روز اختصاص داشته است: روز زمین و آب، و روز جان‌داران (گیاه و حیوان).

وقوله تعالى: (أربعة أيام)؛ لأن الرواسي وهي في العالم الجسماني، إنما هي ظهور للسماء الكلية، وهي رواسي الكون.

و این سخن حق تعالی (چهار روز) از آن جهت است که کوه‌ها در عالم جسمانی، صرفاً ظهوری برای آسمان کلی است، که آنها کوه‌ها و لنگرهای هستی می‌باشند.

وقوله تعالى: (من فوقها) أي إنَّ السماء تجلت فيها.

و این سخن حق تعالی (از بالایش) یعنی آسمان که (زمین) در آن تجلّی یافت.

(وَبَارِكْ فِيهَا): والبركة في العالم الجسماني هي: الماء، وإنما هو ظهور لبركة السماوات الستة، والبركة هي العلم في السماء.

(و آن را پُربرکت ساخت): برکت در عالم جسمانی، آب است، و ظهوری برای برکت آسمان‌های شش‌گانه می‌باشد؛ و برکت در آسمان، علم است.

فهذان الأمران: (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا) و (وَبَارَكَ فِيهَا) إنما هما يومان للسماء السابعة الكلية، والسموات الستة المثالية.

بنابراین این دو مقوله: (و در زمین از فراز آن، کوهها پدید آورد) و (و آن را پر برکت ساخت) : دو روز برای آسمان هفتم کلی، و آسمانهای شش گانه‌ی مثالی به شمار می‌روند.

(ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) ([733]).

(سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند: فرمان بردار آمدیم * آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی، کارش را به آن وحی نمود و آسمان این دنیا را با چراغها بیاراستیم و محفوظش گذاشتیم. این است تدبیر آن پیروزمند دانا). ([734])

(فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ): وهي السماء السابعة الكلية، والسموات الست المثالية دونها، والسماء الجسمانية (الأرض بمعناها الأوسع، حيث تشمل الشمس والكواكب).

(آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد): منظور، آسمان هفتم کلی و آسمانهای شش گانه‌ی مثالی پایین تر از آن و نیز آسمان جسمانی می‌باشد (زمین به معنای وسیع ترش که شامل تمامی اجرام و ستارگان می‌باشد).

خلق السابعة في يوم، والملكوت في يوم، وسماء الأجسام في يوم، وأوحى في كل سماء أمرها في يوم.

آسمان هفتم را در یک روز، ملکوت را در یک روز، و آسمان اجسام را در یک روز آفرید و امر هر آسمان را در یک روز به آن وحی نمود.

في يوم أوحى أمر السماء السابعة، وفي يوم أوحى أمر السماوات الملكوتية، وفي يوم أوحى أمر الملك.

در یک روز امر آسمان هفتم، در یک روز امر آسمان‌های ملکوتی و در یک روز امر مُلک را وحی نمود.

أي إنها (السماوات والأرضين) تمت في يومين: يوم للخلق، ويوم للأمر.

یعنی اینها (آسمان‌ها و زمین‌ها) در دو روز پایان یافت: یک روز برای آفرینش، و یک روز برای امر.

(وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا): وهذا تابع إلى يوم الأرض الأول؛ لأن السماء الدنيا تنقسم إلى سمانين هما: (السماء الأولى المثالية) و (السماء الدنيا الجسمانية)، فهما سماء واحدة من جهة؛ لارتباط السماء الأولى بالعالم الجسماني، ارتباط تدبير مباشر. وسماءان؛ لأن الأولى: ملكوت الأجسام، فكلاهما يعبر عنه بالسماء الدنيا؛ لأن السماء الأولى ملكوت الأجسام، وهما مشتبان تماماً.

(و آسمان این دنیا را با چراغ‌ها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم): این، به دنبال روز اول زمین بود؛ زیرا آسمان دنیا به دو آسمان تقسیم می‌شود که عبارتند از: «آسمان مثالی نخست» و «آسمان جسمانی دنیا». این دو از یک نظر یک آسمان به جهت ارتباط آسمان اول با عالم جسمانی؛ ارتباط تدبیری مستقیم می‌باشد به شمار می‌روند. اما دو آسمان نیز به شمار می‌روند؛ چرا که اولی، ملکوت اجسام است. از هر دوی اینها به آسمان دنیا تعبیر می‌شود؛ زیرا آسمان اول، ملکوت اجسام است و این دو به طور کامل با هم درآمیخته می‌باشند.

فالأنفس في السماء الأولى، وهي تدبر الأجسام في السماء الدنيا، فهل ترى انفصلاً بين نفس الإنسان وجسمه! وفي نفس الوقت أقول: ألا ترى الاختلاف بين نفس الإنسان وجسمه!

آنفس در آسمان اول هستند و این آنفس، جسمها را در آسمان دنیا تدبیر می کنند؛ پس آیا بین نفس انسان و جسمش جدایی و انفصالی می یابی؟! و در عین حال می گویم: آیا بین نفس انسان و جسمش تفاوتی مشاهده می کنی؟!

ومما تقدم تعلم أن الأيام ستة، وهي:

السماء السابعة خلقت في يوم، وقوتها (أمرها) في يوم.

والسماوات الستة خلقت في يوم، وقوتها (أمرها) في يوم.

والأرض (ومعها العالم الجسماني) في يوم، وقوتها في يوم.

از آنچه گذشت در می یابیم که روزها، شش تا هستند و عبارت اند از:

• آسمان هفتم در یک روز آفریده شد، و روزی آن (امر آن) در یک روز.

• آسمان های شش گانه در یک روز آفریده شد، و روزی آن (امر آن) در یک روز.

• زمین (و به همراهش عالم جسمانی) در یک روز آفریده شد، و روزی آن در یک

روز.

أو خُلِقَ النور وأمره في يومين، وخلق المثل (الملكوت) وأمره في يومين، وخلق الملك (الأجسام) وأرزاقتها في يومين، ولا بد من أن تترتب من العالي إلى السافل؛ لأن الملكوت تجلّ وظهور للنور وهكذا ...

یا نور و امرش در دو روز آفریده شد، مثال (ملکوت) و امرش در دو روز آفریده شد، و

مُلک (اجسام) و روزی هایش در دو روز آفریده شد؛ و الزاماً ترتیب آفرینش ها از بالا به

پایین می باشد؛ چرا که ملکوت، تجلی و ظهور نور است و به همین ترتیب...

و يجب ملاحظة أن السماء الأولى هي نهاية السماء الدنيا، أي إن السماء الدنيا تبدأ في هذا العالم الجسماني، وتنتهي في أول العالم الملكوتي الروحاني، أي إن نهايتها حلقة وصل، ونهايتها أو حلقة الوصل هي السماء الأولى، في الزيارة الجامعة: (... وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى...) ([735]).

لازم است دقت شود که آسمان اول، حدّ نهایی آسمان دنیا است؛ یعنی آسمان دنیا در این عالم جسمانی آغاز می‌شود و به نخستین عالم ملکوتی روحانی خاتمه می‌یابد. یعنی نهایت آن حلقه وصل است و پایان آن یا حلقه وصل، آسمان اول می‌باشد. در زیارت جامعه آمده است: «... و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت و اولی...» ([736]).

وفي القرآن: (وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) ([737]). وقال تعالى: (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) ([738]).

و در قرآن آمده است: (او است خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص او است، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان فرمان او است و همگان به او بازگردانده می‌شوید) ([739]) و نیز حق تعالی می‌فرماید: (شما از پیدایش نخست آگاهید؛ چرا به یادش نمی‌آورید؟) ([740]).

وفي الأولى عالما: الذر والرجعة، وفيها الأنفس، فالله سبحانه وتعالى لم ينظر إلى عالم الأجسام منذ أن خلقه كما قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ([741])، إنما محط الاهتمام يبدأ من نهاية عالم الأجسام، وهي نهاية السماء الدنيا، وهذه النهاية هي السماء الأولى.

در اولی، دو عالم وجود دارد: ذر و رجعت و در آن انفس قرار دارند. همان‌طور که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرموده است خداوند سبحان و متعال از هنگامی که عالم اجسام را آفرید به آن ننگریسته است. ([742]) منزلگاه کار و عمل مجدّانه از پایان عالم اجسام که پایان آسمان دنیا است، آغاز می‌شود، و این پایان، آسمان اول می‌باشد.

وقال تعالى: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ) ([743]). السبع طرائق هي: (السموات السبع) من السماء الأولى إلى السماء السابعة، وليست السماء الدنيا الجسمانية منها؛ لأنها ليست فوقنا بل نحن فيها، فهي محيطة بنا وهي (تحتنا وفوقنا وعن كل جهات الأرض)، (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) ([744])، وسيتبين لك فيما يأتي لم أوردت هذه الآية في هذا الموضع.

حق تعالى می فرماید: (و بر فراز سرتان هفت راه بیافریدیم، و از این خلقت، غافل نبوده‌ای) ([745]). هفت راه، آسمان‌های هفتگانه است، از آسمان اول تا آسمان هفتم، و آسمان جسمانی دنیا جزو آنها نیست؛ چرا که این آسمان بالای ما قرار ندارد بلکه ما درون آن هستیم و بر ما احاطه (زیر ما و بالای ما و از هر جهت زمین) احاطه دارد. (از توبه شتاب عذاب می طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دار). ([746]) در بخش بعدی برای شما تبیین خواهد شد که چرا این آیه را اینجا آورده‌ام.

وهذا يعني أن السماوات إذا عُدَّتْ بهذا التفصيل تكون ثمانية، وليست سبعة، وإنما لم تُعد الدنيا الجسمانية؛ لأنها جزء من السماء الدنيا بما فيها من سماء أولى وسماء جسمانية، فإذا ذكرت الأولى أو الدنيا فهي من ضمنها؛ لأنها جزء منها أو تابعة لها.

اگر آسمان‌ها را با این تفصیل بشماریم در این صورت، هشت تا خواهند بود و نه هفت تا! اصولاً دنیای جسمانی جزو آن به حساب نمی‌رود؛ زیرا جزئی از آسمان دنیا با آنچه که در آن است از آسمان اول و آسمان جسمانی، می‌باشد. بنابراین اگر اولی یا دنیا نام برده شود، در ضمن آن قرار می‌گیرد؛ چرا که جزئی از آن و پیرو و تابع آن می‌باشد.

والسماوات الجسمانية مرة تُعد هي (الأرض)، ومرة تُعد هي (السماء الدنيا)؛ لأنها الجانب المرئي منها. وفي السماء الجسمانية الأرض بل كل الأرضين السبع، وفي السابعة (جهنم)، كما أن الجنة في السماء الثانية، أما في الأولى فتوجد

(الجنة الأرضية) وهي جنة آدم؛ لأن الأولى كما بينت إنما هي جزء من السماء الدنيا، وهي ملكوتها.

آسمان جسمانی یک بار «زمین» به شمار می‌رود و یک بار «آسمان دنیا»؛ زیرا قسمت مرئی آن می‌باشد. در آسمان جسمانی، زمین و حتی تمام زمین‌های هفت‌گانه قرار دارد و در هفتمین زمین «جهنم» قرار دارد. همان‌طور که بهشت در آسمان دوم است، اما در آسمان اول «بهشت زمینی» یافت می‌شود که همان بهشت آدم می‌باشد؛ زیرا آسمان اول - همان‌طور که پیش‌تر بیان داشتیم - بخشی از آسمان دنیا است که ملکوت آن نیز می‌باشد.

عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الحسين بن ميسر، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن جنة آدم (عليه السلام)، فقال: (جنة من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنان الآخرة ما خرج منها أبداً) ([747]).

از علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابو نصر از حسین بن میسر روایت شده است: از ابا عبد الله (عليه السلام) درباره‌ی بهشت آدم (عليه السلام) سوال کردم، فرمود: «بهشتی از بهشت‌های دنیا که در آن خورشید و ماه طلوع می‌کنند که اگر از بهشت‌های آخرت بود، به هیچ وجه از آن خارج نمی‌شدند». ([748])

(وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا): والمصابيح هم الأنبياء والمرسلون والأوصياء (عليهم السلام) يحفظون الذين يتبعونهم من وسوسة الشياطين بالتعاليم والأخلاق الإلهية التي يُعَلِّمونها الناس. وظهورهم في السماء الجسمانية بالكواكب والشموس المضيئة، فما أكثر الظلام في السماء، وما أقل النجوم نسبة إلى الجزء المظلم، كما أن في الأرض ما أقل الأنبياء، وما أكثر من خالفهم وحاربهم وتخلف عنهم ولم ينصرهم. فقليل دائماً هم الأنبياء والأوصياء وأنصارهم، ك (قلة النجوم في السماء الجسمانية).

(و آسمان این دنیا را با چراغ‌ها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم) : چراغ‌ها، انبیا، فرستادگان و اوصیا (علیهم السلام) هستند که پیروانشان را با تعالیم و اخلاق الهی که به مردم می‌آموزند، از وسوسه‌ی شیطان حفظ می‌کنند و ظهور آنها در آسمان جسمانی، در قالب ستارگان و خورشیدهای درخشان می‌باشد. چه بسیار است تاریکی در آسمان و چه اندک است ستارگان در قیاس با بخش تاریک؛ همانگونه که در زمین چه پیامبران اندکند و کسانی که با آنها مخالفت ورزیدند، جنگ کردند، از آنها روی‌گردان شدند و یاریشان نمودند بسیارند! همواره پیامبران، اوصیا و انصار آنها درست مانند کم بودن ستارگان در آسمان جسمانی اندکند.

وفي نهاية حركة الفلك الأعظم (أقصد قوس النزول)، وبداية صعوده إلى جهة الآخرة، سيبدأ هذا العالم الجسماني بالتحول إلى جحيم ويستعر، فالذين اختاروا زخرف الأرض عقوبتهم إعادتهم إلى ما اختاروه، وعصوا الله من أجله، أو قل إبقاؤهم فيه؛ لأنه سيكون جهنم المستعرة بأعمالهم وأفعالهم وظلمهم.

در نهایت حرکتِ فلکِ اعظم (منظورم قوس نزول است) و آغاز بالا رفتن آن به سمتی دیگر، تبدیل شدن این عالم جسمانی به جحیم آغاز خواهد شد و این عالم شعله‌ور می‌گردد. مجازات کسانی که زخرف و زر و زیور دنیا را برگزیدند و به خاطر آن خداوند را عصیان نمودند، بازگشت آنها به چیزی است که خود انتخاب کرده‌اند، یا همان باقی ماندن آنها در آن می‌باشد؛ چرا که جهنم با عملکرد، کردار و ظلم و ستم آنها مشتعل خواهد شد.

والآن تبين لك مناسبة الآية السابقة: (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ).

اکنون مناسب است آیه‌ی پیشین برای شما روشن شده است: (از تو به شتاب عذاب می‌طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دارد).

و عند بداية صعود (قوس النزول) يبدأ (عالم الرجعة)، وهو عالم آخر وامتحان آخر لمن محض الإيمان ولمن محض الكفر، وعالم الرجعة يبدأ مع نهاية ملك المهدي الثاني عشر (عليه السلام)، وهو القائم الذي يخرج عليه الحسين (عليه السلام) ([749]).

در ابتدای صعود (قوس نزول)، «عالم رجعت» آغاز می شود، که عالمی دیگر و امتحانی دیگر برای کسانی که ایمان خالص و کسانی که کفر خالص داشته اند خواهد بود. عالم رجعت با پایان زمامداری مهدی دوازدهم (عليه السلام) آغاز می شود؛ او همان قائمی است که حسین (عليه السلام) بر او خروج می کند. ([750])

أما قوله تعالى: (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)، والتي يظن من يقرأها أن (ثم) تدل على البعدية: أي ثم بعد أن خلق الأرض وقدر فيها أقواتها ... استوى إلى السماء ...

و اما این سخن حق تعالی: (سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند: فرمان بردار آمدیم * آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی، کارش را به آن وحی نمود و آسمان این دنیا را با چراغها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم. این است تدبیر آن پیروزمند دانا)؛ ممکن است کسی که آن را می خواند گمان برد که «ثم» بر پس از آن دلالت دارد؛ یعنی: اینکه زمین را آفرید و روزی هایش را در آن معین نمود... سپس به آسمان پرداخت...

وهي في الحقيقة لا تدل على ذلك، بل معنى (ثم) هنا هو (التوبيخ) بالعطف على مجمل الكلام، وليس على خلق الأرض بالخصوص، أي إنَّ العطف على معنى التوبيخ في الآيات المتقدمة، (قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ ...)، فمعناها هنا: (ثم أليس هو الذي استوى إلى السماء ... فكيف تكفرون به).

ولی در حقیقت بر چنین مطلبی دلالت ندارد؛ بلکه «ثم» در اینجا به مفهوم «توبیخ و سرزنش» با عطف به مضمون کلی آیه می‌باشد و به طور خاص بر آفرینش زمین دلالت ندارد؛ یعنی معطوف به مفهوم توبیخ در آیات پیشین می‌باشد: (بگو: آیا این شما هستید که به آن کس که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید....). پس معنای آیه در اینجا چنین است: سپس آیا او همان نیست که به آسمان پرداخت.... پس چگونه به او کافر می‌شوید؟!

ولاحظ أن في هذه الآية الأخيرة ذكر السماء والأرض، قال تعالى: (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً)، فإذا كانت الأرض خلقت قبل ذلك، فما معنى أن يخلقها مرة أخرى (ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً)؟! بل المراد هنا توضيح الصورة بشكل آخر ومن جهة أخرى، حيث في الآيات السابقة (قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ...)، تفصيل وذكر للنعم التي أسبغها سبحانه وتعالى، وفي هذه الآيات (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ...) بيان لكيفية الخلق أي بيان لهذه الآية: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ).

ملاحظه نمایید که در این آیه‌ی اخیر، از آسمان و زمین سخن به میان آمده است. حق تعالی می‌فرماید: (سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید). اگر زمین پیش از آن خلق شده بود، معنای اینکه آن را دوباره بیافریند چیست (خواه یا ناخواه بیایید)؟! بلکه در اینجا منظور، توضیح مطلب به شکلی دیگر و از جهتی دیگر است؛ چرا که در آیات پیشین (بگو: آیا این شما هستید که به آن کس که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید....) نعمت‌هایی را که خداوند سبحان و متعال تمام کرده به تفصیل بیان داشته است و در این آیات (سپس به آسمان پرداخت....) بیانی برای چگونگی و کیفیت آفرینش وجود دارد؛ یا بیانی برای این آیه (چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود).

وهذه المراحل، أي خلق السماء السابعة، ثم السماوات الست، ثم عالم الأجسام، لابد أن يترتب بهذا التسلسل؛ لأنها تعتمد على بعضها، فلا يمكن خلق الست قبل السابعة، لأنها (أي السماوات الست) إنما خلقت من السابعة، ولا يمكن خلق الأجسام دون خلق السماوات الست؛ لأنها خلقت من السماوات الست، بل من الأولى بالخصوص المشتبكة معها (أي مع الأجسام) ، والأولى هي عالم الذر وهي عالم الرجعة، فمنها دخلنا إلى عالم الأجسام بعد خلقنا في الذر، وسنخرج من عالم الأجسام إليها في عالم الرجعة، وهذا هو قوس النزول، له ثلاثة أركان، كما أن لقوس الصعود ثلاثة أركان، وبذلك تكون ستة، هي: (درع داود)، ودرع الأنبياء ودرع الأوصياء.

این مراحل، یعنی آفرینش آسمان هفتم، سپس آسمان های شش گانه، سپس عالم اجسام حتماً باید با همین ترتیب و تسلسل صورت گرفته باشد؛ چرا که برخی بر برخی تکیه دارند. آفرینش آسمان های شش گانه پیش از هفتمی امکان پذیر نیست؛ چرا که آنها (یعنی آسمان های شش گانه) از آسمان هفتم خلق شده اند؛ و خلقت اجسام بدون خلقت آسمان های شش گانه ناممکن است؛ زیرا آنها از آسمان های شش گانه خلقت یافته اند و حتی در مورد آسمان اولی (نخستین) به طور خاص، با آن (یعنی با اجسام) در هم تنیده می باشد و آسمان اول، عالم ذر و عالم رجعت می باشد. پس از خلق شدنمان در عالم ذر از آن به عالم اجسام داخل شدیم و از عالم اجسام به آن در عالم رجعت (بازگشت) خارج خواهیم شد؛ این قوس نزول است که سه رکن دارد همان طور که قوس صعود سه رکن دارد و به این ترتیب شش (رکن) حاصل می شود که همان «زره داوود»، زره انبیا و زره اوصیا می باشد.

أما الأيام الستة للخلق: فهي ليست أياماً بمعنى مدة زمنية، بل هي مراحل، أي في ست مراحل، وهي ضرورية ولا بد منها، فلا بد في المرحلة الأولى من خلق النور وأمره، ثم الملكوت وأمره، ثم الأجسام وأقواتها؛ لاعتماد كل مرحلة على المرحلة التي سبقتها. فهذه المراحل الستة حتمية، أي لابد من اليوم الأول (المرحلة الأولى) أن تُخلق السماء السابعة، وفي اليوم الثاني (المرحلة الثانية) يُخلق أمرها؛ لأن أمرها منها خلق، فلا بد أن يتأخر عنها مرحلة، ثم يُخلق منها

ومن أمرها المثل (الملكوت) السماوات الست إلى الأولى (وهي نهاية السماء الدنيا)، ثم يخلق في الملكوت أمره؛ لأنه منه خلق، ففي اليوم الثالث الملكوت، وفي الرابع أمره لاعتماد الملكوت على خلق السابعة (اليوم الأول) وأمرها (اليوم الثاني)، فيتحم خلق الملكوت في المرحلة الثالثة، ثم أمره في الرابعة؛ لاعتماده عليه ولأنه خلق منه.

اما شش روز آفرینش، به معنای روزهای زمان دار زمینی نیست؛ بلکه نشان دهنده‌ی مراحل و به معنای شش مرحله می‌باشد. این مراحل ضروری است و چاره‌ای از آن نمی‌باشد. در مرحله‌ی نخست خلقت نور و امر آن گریزناپذیر است؛ و سپس ملکوت و امر آن، سپس اجسام و روزی‌هایش؛ چرا که هر مرحله متکی به مرحله‌ی پیشینش می‌باشد. بنابراین، این مراحل شش‌گانه حتمی است؛ یعنی حتماً باید روز اول (مرحله‌ی نخست) می‌بوده تا آسمان هفتم خلق شود، و در روز دوم (مرحله‌ی دوم) امر آن خلقت می‌یافته؛ چرا که امرش از آن خلق گشته است و حتماً باید یک مرحله پس از آن بیاید. سپس از آن (آسمان هفتم) و از امرش، مثال (ملکوت) آسمان‌های شش‌گانه آفریده شد تا آسمان اول (که پایان آسمان دنیا است) و پس از آن در ملکوت، امرش آفریده شد؛ زیرا از آن خلقت یافته است. بنابراین در روز سوم ملکوت و در روز چهارم امر آن آفریده شد؛ زیرا ملکوت بر خلقت آسمان هفتم (روز اول) و امر آن (روز دوم) متکی است. پس به طور حتم خلقت ملکوت در مرحله‌ی سوم و سپس خلق امر آن در چهارمین مرحله بوده است؛ چرا که به آن متکی است و از آن خلق شده است.

وهكذا اليوم الخامس والسادس، أي خلق عالم الأجسام أو الكون الجسماني، أو الأرض (بمعناها الأوسع) حيث تشمل الأرض التي نحن عليها وكل الكواكب والشموس، ثم يخلق فيه قوته؛ لأنه منه خلق. فالنبات من الأرض خلق وعليها ينبت، والحيوان من الأرض خلق وعليها يعيش ويقتات.

روز پنجم و ششم هم به همین ترتیب می‌باشد؛ یعنی خلقت عالم اجسام یا کیهان جسمانی یا زمین (به معنای وسیعش) که زمینی که ما بر آن هستیم و همچنین تمام

ستارگان و خورشیدها را شامل می‌شود. سپس در آن روزیش خلق می‌شود؛ چرا که از آن خلقت یافته است. گیاه از زمین خلق شد و بر آن می‌روید و حیوان از زمین خلق شده است و بر آن زندگی می‌کند و می‌خورد.

وهذه الستة أيام أو الست مراحل حتمية ويحتاجها الخلق بترتيبها، فالداني يحتاج العالی ويفتقر إليه، فالأجسام (المك) أو عالم الشهادة يفتقر إلى الملكوت، والملكوت يحتاج ويفتقر إلى النور (السابعة الكلية)، أي بعبارة أخرى: إنها جميعاً خلقت في يومين، كما قال تعالى: (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا).

این شش روز یا شش مرحله حتمی است و خلقت به ترتیب، به آنها نیاز دارد. پایین دست به بالا دست نیازمند و محتاج است. بنابراین اجسام (مُلک) یا عالم شهادت نیازمند ملکوت، و ملکوت به نور (آسمان کلی) محتاج و نیازمند می‌باشد. یا به عبارت دیگر: همه‌ی آن در دو روز خلق شده، همان طور که خدای متعال فرموده است: (سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند: فرمان بردار آمدیم * آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی، کارش را به آن وحی نمود)

لأن خلق السماء السابعة وأمرها في يومين، والبقية منها، بل هي تجليها وظهورها، وما يُقضى في السابعة يحصل في الملكوت، وما يحصل في الملكوت يحصل في الملك، والرؤيا التي تراها وتحصل في الأجسام ما هي إلا أمر حصل في الملكوت، وبعد ذلك حصل في هذا العالم الجسماني.

چرا که آسمان هفتم و امر آن در دو روز خلق شد و بقیه از آن خلقت یافتند بلکه تجلی و ظهور آن می‌باشند و آنچه در آسمان هفتم حکم رانده شود، در ملکوت حاصل می‌شود و آنچه در ملکوت حاصل شود، در مُلک نتیجه می‌دهد. رؤیایی که شما

می‌بینید و در عالم اجسام به دست می‌آید چیزی نیست جز آنچه در ملکوت حاصل شده و پس از آن در این عالم جسمانی به دست می‌آید.



[726] - فصلت : 9 - 12.

[727] - فصلت: 9 تا 12.

[728] - النبأ : 7.

[729] - النمل : 88.

[730] - نبأ: 7.

[731] - الأعراف : 96.

[732] - اعراف: 96.

[733] - فصلت : 11 - 12.

[734] - فصلت: 11 - 12.

[735] - مفاتیح الجنان : ص 620.

[736] - مفاتیح الجنان: ص 620.

[737] - القصص : 70.

[738] - الواقعة : 62.

[739] - قصص: 70.

[740] - واقعه: 62.

[741] - في تفسير الفاتحة للملا صدرا: قال رسول الله (ص): (إن الله لم ينظر إلى الأجسام منذ خلقها).

[742] - در تفسیر سوره‌ی فاتحه ملا صدرا آمده است: رسول خدا ص می‌فرماید: «**خداوند از زمانی که عالم جسدها را خلق**

کرد به آن نگاه نینداخته است.».

[743] - المؤمنون : 17.

[744] - العنكبوت : 54.

[745] - مؤمنون: 17.

[746] - عنكبوت: 54.

[747] - الكافي : ج 3 ص 247.

[748] - کافی: ج 3 ص 247.

[749]- والحديث الذي يشير إليه السيد (عليه السلام) هو هذا : (دخل علي بن أبي حمزة البطائني على أبي الحسن الرضا (عليه السلام) فقال له: (أنت إمام؟ قال: نعم. فقال له: أني سمعت جدك جعفر بن محمد (عليه السلام) يقول: لا يكون الإمام إلا وله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟! ليس هكذا قال جعفر (عليه السلام) ، إنما قال جعفر (عليه السلام): لا يكون الإمام إلا وله عقب، إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علي (عليه السلام) فانه لا عقب له. فقال له: صدقت جعلت فداك، هكذا سمعت جدك يقول) بحار الانوار : ج 25 ص 251.

[750]- این حدیثی است که سید احمدالحسن ع به آن اشاره می فرماید: علی بن ابو حمزه ی بطائنی بر امام علی بن موسی الرضا ع وارد شد و به او عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ امام فرمود: «آری». به او گفت: از جدتان جعفر بن محمد ع شنیدم که می فرمود: امامی نیست مگر اینکه پشتی داشته باشد. امام ع فرمود: «شیخ! فراموش کرده ای یا خودت را به فراموشی زده ای؟! جعفر ع چنین نفرمود، بلکه فرمود: امامی نیست مگر اینکه پشتی داشته باشد؛ به جز آن امامی که علی بن الحسین ع بر او خروج می کند؛ که او پشت و عقبی ندارد». به ایشان عرض کرد: راست گفتی فدایت شوم! این چنین شنیدم که جدتان می فرمود. بحار الانوار: ج 25 ص 251.